امروز بامولانا





موضوع رامشاهده كردهام به راحتى كارى كردهاند کے ریز گردھا، حتیی نزدیک ریر شهرهایشـان هـم نمیآیند. اگر آنها توانســتهاند، پس ماهم می توانیم. تنها چیزی که مورد نیاز است، کمی تأمُل، دلسوزُی وبودجهاست. . سعدی به زیبایی میفرماید: «چو عضوی به در د آور د روز گار /

دگــر عضوهــا را نماند قــرار». هیچ انســانی نمی تواند و نباید نســبت به همنوعان خود، اعم از همشهری، ایرانی، یا هر جای این کره خاکی، بی توجه باشد. با مشــاهده این وضع بحرانی و دردآور که هموطنان ما گرفتار نه تنها کاری را پیش نمی برند که بسیاری کارها آن شـدهاند، نباید برای ما قــراری باقی

مشکلاتیراکهخودشان بهترازمااطلاعدارندبرایشان

وضعی که انسان هایی از حق مسلم، تنفس هوای

من به عنوان یک کارگردان، ده هابار به ساز مان حفاظت محیطزیست رفته امو نه تُنها مساله ای مهم، بلکه مهم ترین مساله کشور رر ما اســت. متاســفانه بهنظ بازخوانی کردهام؛به آنها گفتهام که حاضر مداوطلبانه در حل مى رسد مسئولان سازمان سی, حفاظت محیط زیس مشكلات شكتكنم تنهاجوابی که گرفتهاماین موضوع را جدی نگرفتهاند بسیاری افراد در این سازمان، بوده كهاجازه بدهيد تااين فرادي غبرمتخصص هستند موضوع رادر شورامطرح كنيم که با رابطه وارد این سازمان شدهاند با جلسات بی نتیجه و گپوگفتهای بی حاصل

رابه تعویق می اندازند من به عنوان یک کارگردان، سالمبیهرهشدهاند،مانباید تنهاخداراشاکرباشیم که دهها بار به سازمان حفاظت محیط; یست, فتهام و مشکلاتی را که خودشان بهتر از ما اطلاع دارند بُرایشان بازُخوانی کُردهام؛ به اَنها گفتهام که حاضرم داوطلبانه در حل مشکلات شرکت کنم. جای این ادمها نیستیم. به هرروی مسأله محیطزیست

تنها جوابي كــه گرفتهام اين بــوده كه «اجازه بدهید تاایین موضوع را در شیورا مطرح کنیم، م ت، آن یکی امسروز مریض اسست، دیگری مرخصی است. یک روز قیر نیست، روز دیگر قیف! و ...» و حرفهای بی حاصل دیگر. سازمان عریض و طویل محیطزیست، بودجه دریافت می کند اما خروجی ندارد. همه ایس افراد ساهد نابودی سریع نه فقط اهواز و خوزستان، که همه ایران هستند؛ اما دست به سینه

نشستهاند.

زن معلول، زن است

ای شه و شاهنشه من باز شود بال و پر م سر بنهم پا بکشم بیسر و پا می نگرم



### ريتمملايم

آلبر كامو

ملايم صدای جــوب پر از برف آب شــده بالا بری، بالا و بالا ترو به لذت كليشهاى رو به دوش بكشى. بعداز معلق بودنش رو به رُخُت میکشُهُ سقوط کنی. ُشاید این طوری بشه احساس مرد چهل و چند سالهای این طوری بشده : حسسه مرد چهن و جسه سحی رو فهمید که تسوی همین دنیای محدود به خط و شفون های مصنوعی، نقش هویستنده ، و به عهده گرفت تا شاید بترنه چکینده ای از وجودش برای اثبات بقارو در قالب کلمات سبک و سر سخت، روی كاغذهاي كاهي حككنه برشیاز کتاب «سقوط»

گر بدهی می بچشــم ور ندهی نیز خوشــم



یکخبر|یکنگاه

# ارگ کریمخانزیر سایه هتل آسمان

مان را که در خیابان رودکی شیراز درحال احداث است عاملی برای تجاوز به فضای منظری و بصری ارگ کریم خانی شیراز قلمداد می کنندو معتقدنداحداث این هتل و تجاوز به می مساور می از گه بختارگ کریمخانی شیراز را فضای بصری از گه بختارگ کریمخانی شیراز را برای ثبت در آثار جهانی و مورد حمایت یونسکو کاهش می دهد آنها با صدور بیانیهای خواستار توقف هتل آسمان شیراز شدند. در این بیانیه و به گـزارش chn آمده: «هتل آسـمان» آجر به آجر، رج به رج طبقه به طبقه ساخته می شود تا قد بکشدو سر به آسمان بساید. این هتل به عنوان یکی از سازههای خیابان رودکی درحالی عظمت هراباطبقات خود زیر سوال برده که این ساختوساز مجموعه زندیه را هر روز صدقدم

است که با تلاشهایی که ســال اخیر از طرف انجمن دوستداران میراث فرهنگی و گردشگری فارس انجام شد ساختوساز ۲ طبقه فوقانی این برخی از دوستداران میسراث فرهنگی هتل ۱۸ طبقه آسسمان اکمد خواند دی ده داد ساُختمان متوقف شده بودامااً یا پشت حُسارهایی که دور این ۲طبقه کشیده شده ساخت و سازها متوقف شدهاند؟ باتوجه به نگاه فرهنگی شهر دار و حمایت ایشان از توقف ساخت ۲طبقه فوقانی این ساختمان و دستور توقف کماکان اثری از ... توقف ساخت دیده نمی شــود. اما با این حال، این پرسش مطرح اســت که آیا قد کشیدن این هتل ارزُش ایــن را دارد کــه مجموعــهای با عظمت و شــکوه زندیه از ثبت در تاریخ جهان دور بماند با توجه به سفر مسئولان پونسکو و تذکر مستقیم درخصوص این که ارتفاع زیاد این هتل از ثبت این اثر در یونسکوممانعت می کند آیاباز همهایدشاهد قدكشيدناينساختمانباشيم؟ از ثبت در یونسکو دورتر می کند این درحالی



## خودانتقادى

### شرم، حسى انقلابي است

خاکی کهوار دیخش هایی از کشور شده، در آمده

درد ناخواسته ای است که به مردم خوزستان (وبه تبع آن همه کشور) عارض شده و کاری از

دست أنهابرنمي أيدجز تحمل! واقعيت امر اين

است که این موضوع، یعنی مشاهده این وضع

اسفبار ومشکلات بعدی، برای این مردم بی گناه به وجود می آید و دل هر ایرانی که سهل است،

اين اميد وجود دار د كه مسئولان وظيفه ذاتي

خودراانجام دهند، به فكر مردم باشند ومسأله را

حل کنند گمان این است، که مشکل بهوجود

آمده،قابل حل است. نگاهی به کشور های بیابانی

همجوار، مؤید این امر است. امارات، عربستان، عراق و... که باهمین مشــکلات، شایدهم چند

برابر بیشتر، مواجه، را ببینیدا آنها تدابیری اندیشیدهاند و تا حد زیادی این مشکلات را

حل کردهاند من با چشــم خود و از نزدیک این

قلب هرانسان رابه در دمى آور د

، درباره این درد چه می توان گفت؟ این،



من همواره معتقدم که انسان نباید در تفکر،

سکون و حمودداشته باشد بایدهموار و تفک خود

رابه نقد بکشد و باورهای خود را با تحلیل وانتقاد،

رب حدید متحالی تر و واقعی تر کند. این انتقاد، جز به افکار، می تواند به رفتار و گفتار نیز تعمیم پیدا کند و با این کار، موجب رشدخود شود. مارکس جمله ای

دارد که می گوید: شرم، حسی انقلابی است. یعنی شما باید آنچنان به خودتان، منتقدانه نگاه کنید

که از کردار با نوشـــتار ، با گفتار خود، شرم کنید.

نه از حرفر ریا توسیتار، یا همار خود، شرم دنیید. این شرم، باعث رشد تو می شود:به این صورت که دیگر یک، رفتار یا کردار شرمآور را تکرار نخواهی کرد کتابی وجود دارد به اسم «ایمپالای سرخ». در ایس کتاب که نگاهی کاملاانتشادی دارد،

۔ بیوگرافیمنموجوداست.

هوشنگ ماهرویان

من معتقدم که انسـان مدرن، می تواند از خود انتقاد کنــد. می تواند خود را به عنــوان یک اوبژه (Object)روبه رُوی خُـود قرار دهـد، به خُود نگاه کند و خود رانقد کنـد. در زندگی هر فردی پیش می آید که استباهات و خطاهایی , امر تکب پیس می ید نه استبهات و خطعهایی را مرتبب شود. بسیار خوب است که هر فرد بتواندو این کار را بکند و خود را به تیغ نقد بکشد؛ اما یک انسان غیرمدرن نمی تواند چنین کاری را انجام دهد. به این معنی، اگر فردی قادر بــه نقد و انتقاد از خود نبود، مطمئن باشید که او انسان مدرنی نیب

مهم ترین مس

خاطره و زندگی و من از آنها عکس بگیرم.

هر کدام از انســانها حق دارنــد موضوعی ر هعنوان اولویست خسود در جنبههای مختلف ندگئی (سیاسی، اُجتماعی، فرهنگی و قتصادی) بپذیرند.این موضوع علاوه بر این که مقى غير قابل نفى است، ويژ<sup>م</sup>ى انسانى نيز ـ بر می وی در این اسـاس زنان سرزمینم، بار میرود. بر این اسـاس زنان سرزمینم، رین مسـاله اجتماعی من هستند- زنانی مهماری رساد اجامه کران مستندی می مستند راتی غیور زیب او توانمند کرایش من بهعنوان یک عـ حکاس در انتخب اب موضوعی برای عکاسـی، طبقه ای خاص از زنان را شــلمل می شود، زنان معلول... قشر آســیبپذیری که در اجتماع ما دیدهمی شوند و عده ای از مابا مشکلات آنها آشنا هستیم. شاید گاهی از سر ترحم و دلسوزی و دیدن ناتوانی این افراد، در نهان یا آشکارا، اشکی در جمع انسانی ما به وجود می آیداما او نیز انسان ریر است، موجودی با تمام خصوصیات انسانی که البته، عاطفه رامی فهمد. باید اشاره و تأکید کرد . این زنان، صرفا دیوانه نیستند و درنهایت صحت عقلی اما با اندامهایی از کار افتادهاند. هنگام کار بر پروژه عکاســی از زناُن معلول، دریافتم در معلولیت زنان، حقیقتی نهفته است که بازیبایی و رمز و راز زنانه عجین میشــود و در پســتوی درونی آنها باقی میماند. درواقع اسم پروژه من رری ، به بعی می مند درواقع اسم پروژه من «زر بهمنایه زنانگی معلول» است. پروژهای که چند سال برای آن وقت گذاشته شده و با رفتن بـه آسایش گاههای مختلف در تهــران و دیگر شهرهاوار تباط گرفت، بالد، ۱۱۰، ۱۱۰، ۱۱۰، شهرها وارتباط كرفتن بااين زنان انجام شده وبه پایان رسیده است. چقدر سخّت می شود زیبایی نهفته یک زن معلول را در لبخندش کشف کرد! و چقدر سخت تر است به دست آوردن اعتمادی تا برایم از انزوای دنیای خود بگویند و از عشق و

لب یا لاکی رنگی! همانقدر دلشان قنج مُی رفّتُ و در آینه نگاه می کردند که زنان جوان، از دیدن زيبايي خود لذت مي برند اما اين كجاو آن كجا! ریبیی خود متعظیم دست. زنانی دیدم موفق و لایق، اما حادثه، اما اتفاق، ورق یک زندگی را طــوری میچرخاند که زن رری یک رسی این می رسی به بین با این است. تنها تکیه گاهش دیوارهای سرد آسایشگاه می شبود و میلههای سرد تختهای فلزی! چون یامهر خانواده از امدادیه این افراد سرد می شَـود یا امکانات خانواده در سـطحی است که نمی شـود که نمی شـود! و آن عزیز ترین، راهی مراکز و آسایشگاهها می شود یا در شکل دردناک تر با وجود اختلالات حاد ناشی از معلولیت، در کودکی رهامی شود. دیدهام کسانی را که هرگز پدر و مادر خود را ندیدهاند. اینان در کنار یکدیگر زندگی می کنند و برای " میں انگریں " کرند. حسادت می کنندو هم زنانگـــی معلول دارند. حســـادت می کنندو بر تری جویی دارند، مهربانند و گذشت کردهاند و در قشنگ ترین حالت، زنان معلول عاشقند. با عُشْقَى عميق تُربّراي بودنُ وادامه دادن! بلي زنان طبقه خاص من، زنانی هستند معلول اما زن! ولی افسوس که محلی برای ارایه این عکسها نیست، عکسهایی که محلی از اعراب ندارند ندُ اجْتَماعي، با ازجمله مشكلات عكاسي مس ر جدد محبوب ودن در بین ژانرهای مختلف نوجه به محبوب ودن در بین ژانرهای مختلف آن، نحوه ارایه عکسهاست که متاسفانه یا دلیل دل نازکبودن مخاطبعام، در برخورد با ایسن حقیقت و تمایل نداشتن به دیدن ت، یا اســـتقبال نکر در عکسهایی از این دُســ عصص هایی از این دست. به استعبان موردن گالری داران بــرای ارایه در نمایشــگاه و ... آنها مری در ایران برای روی در متیست و سابه منحصرا مخاطبی جز مخاطب خاص ندارند. درواقع - حقیقت - منطق محضی در عکاسی مستند وجود دارد و آن را محکم و ایستانگه سست دوجه زادر و آن را محکم و ایستا بکه داشته است و انعکاس واقعیتها در اجتماع، باعث ظهور راهکارهایی برای بهترشدن زندگی انسان می شود و این انبساط خاطر را بهوجود می آورد که بایدراهی ساخت تا دگرباره در تکرار

شان آینه داشتند، خوشــحال از زدن رژ

### امروز به چی فکر می کنی؟

## توقف در دهه 60 اکثر شهرهای استان سیستان وبلوچستان برای تامین سوخد همچنان از طریق کوپن و خریدنفت ادامه دار د.



